

عکاسی از اشعار بیدل!

در گفتگو با ریکاردو زیپولی*

یک روز پس از مراسم افتتاحیه نمایش عکس «چشم درون» با هزار و یک مکافات قرار شد برخی اصحاب رسانه با ریکاردو زیپولی، عکّاس و ایران‌شناس ایتالیایی دیدار کنند. او را در یکی از گوشه‌های موزه هنرهای معاصر تهران یافتیم که ساده و بی‌تکلف روی مبل نشسته بود.

گفتگوی با این عکّاس ایتالیایی، بسیار فشرده و در کمال ضیق وقت انجام شد و با وجود این‌که زیپولی علاقه داشت به تمام پرسش‌ها پاسخ دهد، خبرنگاران دیگر رسانه‌ها مجال این کار را به او نمی‌دادند، طوری از بیدل دهلوی حرف می‌زد که گویی سال‌هاست او را می‌شناسد. چهره دقیق و حسّاسش هنوز در خاطرم مانده است که وقتی سؤال آخر را از او پرسیدم، مثل ادا کردن یک دکلمه، دست‌هایش را به دو طرف باز کرد. با نگاهی مستقیم و نافذ به سمت پنجره موزه، انگار (بیدل) در آن بعد از ظهر زیر آفتاب زعفرانی زمستان پشت پنجره ایستاده بود.

وقتی با الهام از اشعار بیدل دهلوی به عکّاسی پرداختید، متوجّه تعامل ادبیات با دیگر هنرها شدید؟ به‌هرحال، شما به‌نوعی خواسته یا ناخواسته به ادبیات کهن ایران نقب زدید. در آن وقت حس کردید پیوند محکمی میان این دو حاکم است؟ مسلماً. شک نکنید؛ هرچند این دو قضیه با یکدیگر متفاوت است، یعنی تصوّر من این است که قضیه بیدل با ادبیات کلاسیک در مجموع تفاوت دارد؛ اما به‌هرحال، حتماً پیوند یا ارتباطی میان اشعار کلاسیک فارسی و هنرهای دیگر هست. شاعرانی مثل

* عکّاس و ایران‌شناس ایتالیایی.

عنصری، فرّخی و منوچهری همواره در اشعار خود به توصیف طبیعت پرداخته‌اند؛ اما همین طبیعت شما هم در ابتدای زمانی که کار عکّاسی را شروع کردم، برای من شناخته نشده بود و تصویر ذهنی از این مناظر در ذهن نداشتم؛ اما وقتی به ایران آمدم، با تک‌تک مناظر ایران آشنا شدم و سپس ارتباط برقرار کردم و به تدریج با شناخت عمیقی که حاصل شد، توانستم شاعران ایرانی و فارسی زبان خاصّه «بیدل دهلوی» را بهتر بشناسم.

به این ترتیب وقتی از مناظر ایران عکّاسی کردم و به ایتالیا برگشتم، اشعار آن‌ها در ذهن من چرخ می‌زد. هرچند در این میان تصوّر می‌کنم حساب بیدل حتّی از دیگر شاعران ادبیّات کهن جداست.

شاید به این دلیل که بیدل شاعری است که با طرز عکّاسی ارتباط دارد و این را می‌توان از به‌کاربردن کلمهٔ آینه در اشعار او مشاهده کرد. از نظر من، بیدل ارتباطی با مناظر طبیعی ندارد. برخلاف شاعرانی چون فرّخی و عنصری که همواره برش‌هایی از طبیعت را در اشعار خود تصویر کرده‌اند.

بیدل به‌مسیر ذهن علاقه‌مند است. از این نقطهٔ نظر، عکس‌های انعکاسی که در ونیز گرفته‌ام، می‌تواند حاصل پیوندی با اشعار بیدل باشد.

در اشعار کلاسیک ایران، نماد و سمبل‌های فراوانی وجود دارد. همین‌طور در اشعار (بیدل) که خود شما هم اشاره کردید که وی به‌عنوان مثال کلمهٔ آینه را زیاد به‌کار می‌گرفته است، شما چه‌طور توانستید این نمادسازی ادبی را به‌عکّاسی منتقل کنید؟ این قضیهٔ سمبل و نماد که شما از آن حرف می‌زنید، برای من خیلی اهمیّت دارد. من اعتقاد دارم، یکی از وظایف عکّاس این است که فکر کند با ارائهٔ یک عکس قصد دارد چه چیزی را به‌مردم نشان دهد. به‌تعبیری عکّاس باید واقعاً چشم درون داشته باشد. با این اوصاف هر عکّاس و اساساً هر فردی که هنر خاصی را دنبال می‌کند، به‌همان اندازه به‌دنبال یک نماد است. در عین حال گونه‌ای از عکّاسی است که عکّاس با سفر کردن به‌کشورهای مختلف می‌کوشد جان آن کشور را درک کند؛ اما باز هم می‌گوییم که نماد، آن جور که شما اشاره کردید، در تمام هنرها درخور اعتناست.

فکر می‌کنید شما در آثار بیدل دهلوی به‌شناخت و درکی که به آن اشاره کردید، آن هم در حیطه عکاسی رسیده‌اید؟

واقعاً درک آثار او مشکل است. در این بحثی نیست که خیلی به‌ندرت می‌توان در میان اشعار او به‌درک رسید. حتی در این زمینه، یک حکایت هم هست که می‌گویند مردی در آسیای مرکزی به‌هفتاد گونه یک بیت از اشعار بیدل را تفسیر کرد. شب به‌هنگام استراحت، بیدل به‌خواب او آمد و گفت، تمام تفسیرهای تو درباره این بیت نادرست بود. پس ببینید واقعاً چه‌طور می‌توان به‌درک بیدل رسید! به‌رحال حتی اگر توانسته‌ام در این حیطه به‌شناختی هم دسترسی‌یابم، آن را به‌حساب برداشت شخصی می‌گذارم. البته شاید اگر بیدل به‌خواب من هم بیاید، بتواند به‌من هم همین حرف را بگوید.

وقتی نام ایران به‌گوش تان می‌خورد، اولین تصویر ذهنی که در شما در خصوص این کشور ایجاد می‌شود، چیست؟

طبیعت، درخت، بیدل، ابر، شعر، سینما، موسیقی و عکاسی. به‌نظرم همه چیز ایران زیباست.

با سپاس از سرکار خانم آزاده صالحی - خبرنگار جام جم آنلاین که این گفتگو به‌همّت ایشان انجام شده است.